

مولانا در اقوال مستشرقین

گرد آوری : محمد نامجویان

استاد: خانم دکتر شیوا زارعی

دانشگاه تهران، دانشکده فنی

مولانا یکی از بهترین شاعران و عارفان ایرانی است که آنچنان ذخیره با ارزش فرهنگی است که به راحتی می تواند به عنوان گنجینه ای بشری مورد استفاده تمام دنیا قرار گیرد. این گنجینه با ارزش بشری در تمام سالیان گذشته نیز مورد توجه شرق شناسان قرار گرفته و در نوشته های ایشان همواره از وی نام برده شده و به نظرات و افکار ایشان پرداخته است. در ذیل به برخی از این نظرات اشاره خواهد شد و در انتها جمع بندی خواهد شد.

شکل شماره 1 مستشرقین مولوی شناس (طراحی از محمد نامجویان)



نیکلسون یکی از مولوی شناسان مغرب زمین است که در باب تصوف اسلامی بسیار متبحر است. وی 47 سال از عمر خود را به تحریر، تالیف، تدریس و تحقیق مشغول بوده است. بیشترین تالیفات وی مربوط به تصوف و مولانا است. شاهکار وی تصحیح متن انتقادی مثنوی و ترجمه آن است. این تصحیح یکی از معتبرترین تصحیحات مثنوی است.

بر اساس نظر استاد بدیع الزمان فروزان فر دقیق ترین شرحی است که بر اساس اصول صحیح انتقادی از روی نسخه های معتبر و با ذکر مآخذ تدوین شده است. نیکلسون برای این کار کلیه شروح تنظیم شده به زبان فارسی و عربی را تازمان خود مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و بدین ترتیب با طیف گسترده ای از علوم و معارف عرفانی آشنا شد. این دانش توانست برای این کار بزرگ به کمک وی آید. همچنین نیکلسون توانایی زیادی در ترجمه اشعار به انگلیسی داشته است. نیکلسون با ارزشترین خصوصیات مثنوی را به وجود ارتباط منطقی بین تمام دفتر ها، عمق فکر، تصور خیال پردازانه، دریای بی پایان تشریح و تمثیل و قالب داستانی آن می داند که پس از طرح موضوعات مختلف نتایج اخلاقی لازم را ارائه می کند.

به اعتقاد وی مولوی اساس تعالیم خود را در چهارچوب حکایات گنجانده و با ذکر مثال هایی به شرح مفاهیم عرفانی پرداخته و این حکایات در جای خود به حکایات دیگری مرتبط می گردد که به بیانات تازه ای نیاز پیدا می کند. و زنجیره وار پیش می رود تا حکایات اصلی پایان می پذیرد. سپس مجددا همان ترتیب از نو آغاز می شود. (1)

نیکلسون در آغاز مطالعات خود در حیطه تصوف، جانبدار نظریه پیروی و تاثیر پذیری مولوی از ابن عربی بوده است و مولانا را شاعر وحدت وجود می دانست. به تدریج با افزایش مطالعات متوجه شد دقت در اشعار مولانا وی را در نگاه نخست شاعر وحدت وجودی می نمایاند خصوصا در بخش هایی از دیوان شمس که وحدت خود را با خدا توصیف می کند. اما این امر دال بر این نیست که مولوی شاعر وحدت وجودی باشد. (5)

نیکلسون اساس تعالیم اخلاقی مولانا را کشتن نفس به منظور منزه شدن روح بوسیله عشق و پیوند و اتصال با خدا عنوان می کند. (6)

وی با عملی که در آثار مولانا نموده معتقد است وی با روش فلسفی یعنی با روشی که با روح تصوف مخالف است دشمنی داشته و تصوف او در زبان عواطف و تخیل بیشتر تجلی می کند تا در زبان و عقل و تفکر (2)

از دید این مستشرق مولوی به عنوان پیشوا و مرشد یک سلسله مذهبی خاص، مسئله خیر و شر را از طریق احساس و تجربه دینی حل می کند نه از طریق عقل و عمل با این تفکر که هرچیزی را ضدی است که با کمک آن شناخته می شود. تنها خدا است که ضدی ندارد و به همین دلیل او همواره در نهان می ماند. از این چشم انداز شر امری است با ارزش مثبت و در خدمت قصد خداوند، پس شر به وجود آمده تا خیر از رهگذر آن شناخته شود. (7)

نظر نیکلسون درباره جهان بینی مولانا این است که مولوی معتقد به مختار بودن انسان بوده است. چرا که اعمال صادر شده از انسان ناشی از اراده اوست حتی اگر تحت تاثیر اراده الهی باشد. بنابراین انسان

مسئول اعمال خویش است و در همان هنگام که انسان نیک، شر رسیده از اراده الهی را می پذیرد هرگز با اراده خویش به شری که از شهوت و خواهش های نفسانی او بوجود آمده است تن در نمی دهد. (9)

مسئله مهم دیگری که نیکلسون به آن می پردازد نظریه تکامل انسان است به این معنی که انسان همان گونه که از مادی به نامی رسیده و از نامی گذشته و به حیوانی و سپس به انسانی رسیده است تکامل روحی خود را پس از مرگ ادامه خواهد داد و تا حد فرشتگان خواهد رسید.

اما مرحله فرشتگان نیز حد نهایی انسان نیست. این بدین مفهوم است که شخصیت انسانی پدیده ای است گذرا که سرانجام در آنچه حقیقت است که عبارت از همان شخصیت ابدی خداست، ناپدید می شود. (9) با تعمقی که در تصوف اسلامی خصوصا آثار مولانا کرده است به این نتیجه رسیده که انسان کامل که نمایشگر تجلی صورت الوهیت در انسان است، در وجه پیامبر اسلام متمثل می شود. وی در خصوص غزل های مولوی معتقد است، این غزل ها به نهایت چمن اوجی می رسد که تنها در توان شعری ملهم از ژرف بینی و جذبه است و چنین صفاتی مولوی را ملک الشعراء بی رقیب خطه عرفان ساخته است. (10)

2- آند ماری شیمیل

شرق شناس مشهور آلمانی که دارای صد کتاب تعلیف شده و مقالات تحقیقی معتبر در حیطه ادبیات، عرفان و تصوف اسلام بسان سفیری میان شرق و غرب در گذر است و می توان او را شرقی تر از هر غربی نامید. این نابغه شرق شناس، سهم عظیمی در انعکاس فرهنگ مشرق زمین به جامعه غرب داشته است و کمک شایانی به توسعه و ارتقا کیفیت تحقیقات هنری و فرهنگی ایران نموده است. ایشان در میان مطالب عرفانی با استفاده از آیات قرآن احادیث، صاحب نظری و تحقیق را به اثبات رسانده است. شیمیل مولانا را نقطه عطفی در عرفان اسلامی دانسته و معتقد است گستره شعر مولانا چنان وسیع و از نظر جنبه های مختلف تجربه عرفانی به قدری غنی است که باعث شده است آثار عظیم او طی قرن ها بار ها به زبان های مختلف مورد شرح و تفسیر قرار گیرد. (11)

از مهم ترین آثار وی در این زمینه می توان به کتاب های شکوه شمس، من بادم تو آتش، ابعاد عرفانی اسلام، باغ معرفت، ترجمه کتاب فیه ما فیه اشاره کرد. به نظر شیمیل عشق و تسلیم شدن مطلق در برابر خداوند پیام اصلی مولانا است. وحی جنبه های گوناگون عشق را به صورت صور خیال متنوع به تصویر می کشد اما مناسب ترین نماد و مظهر عشق خورشید است. چنانچه گاهی توصیفات مولانا از عشق و نیایش های او به درگاه خورشید چنان اوج می گیرد که حتی به سقف آسمان ها می رسد. (12)

به نظر وی دیدگاه مولوی در عشق به اندیشه حلاج مبنی بر "حب ذات حق" نزدیک است. یکی از مهم ترین بررسی های مستشرق در آثار مولانا عبارت است از: مسئله "عقل جزئی و عقل کلی". وی در بررسی های خود نشان داده است مولانا اغلب عقل کلی را مقابل عقل جزئی قرار می دهد. با این تفاوت که عقل جزئی به پیشه تحقیق و کسب علم اشتغال می ورزد و قادر به پذیرفتن الهام نبوده و می تواند گمراه شود. در حالی که عقل کلی از هر گونه نقص و تفسیر میرا است و در معشوق کامل متجلی است. اما در عین حال رابطه عقل جزئی و عقل کلی همیشه واضح نیست زیرا مولانا با نظریه پردازی کاری ندارد.

از دیگر تعالیم مولوی فنا برای بقا است به این معنی که اندیشه انهدام و از بین بردن چیزی به منظور نوسازی یا جایگزینی بهتر از آن از سوی خدا یا باختن برای بدست آوردن، شالوده اصلی افکار مولوی را در باب تکامل تمامی دنیا تشکیل می دهد. (13)

شیمل معتقد است: نکته اصلی در جهان بینی مولانا اندیشه آفرینش همه چیز از عدم یا از نیستی است. در موارد نادری که خدا ادعا می کند عدم، هستی نمی پذیرد صرفاً به مفهوم اخلاقی آن توجه دارد. بنابراین آفرینش عبارت است از صورت بخشیدن به هستی هایی که حداقل در علم خدا از پیش موجود هستند. به عبارت دیگر تمام رهیافت مولوی به این موضوع عدم را چون ژرفای بی انتهای نیستی نشان می دهد که تنها خدا با نظر افکندن خویش به آن هستی می بخشد. (2)

مسئله دیگری که شیمل به آن پرداخته است در خصوص "اسماء الهی" است. به اعتقاد وی مولانا از اسما الهی به عنوان بیان کامل افعال تکمیلی خدا یاد میکند. اما هرگز خودش را رمز و راز و عرفان باقی نام ها غرق نمی سازد، بلکه با ذکر اسما الهی به خصائل و مفاهیم اخلاقی آنها توجه میکند. به این ترتیب که بصیر بودن خدا را دلیل بر بازداشتن انسان از گناه، وسیع بودنش را دلیل منع انسان از ذکر سخن قبیح و شنیع می داند. (14)

یکی دیگر از تعالیم اسلامی مولانا در داستان نخود ها (دفتر سوم) نهفته است. شیمل در تحلیل نقادانه اندیشه اصلی مولانا در شالوده این داستان از خود گذشتگی و قربانی کردن نفس برای رسیدن به تکامل معنوی عنوان می کند و معتقد است: این داستان جزئی از جهان بینی مولانا است، نشان دهنده مهم ترین وظیفه هر مخلوق و صعود و حرکت به مرتبه بالاتر بعدی است. (15)

به اعتقاد وی کانون و مقصر اصلی اندیشه مولانا خدای لایتنهای است که سرچشمه همه عشق ها و حتی برتر از همه تجلیات عشق است. قدرت پایدار و مستمر کلام منظوم مولانا از این واقعیت نشأت می گیرد که همه چیز به نیروی عظمت حق بوده و کبریای الهی را منعکس می سازد. از این رو تمام آثار مولوی مملو از اشعاری در ستایش و ثنای عظمت باری تعالی است. یکی از نکات کلیدی در مباحث عرفانی عبارت است از هفت وادی طریقت که قبل از مولوی در اشعار دیگری چون سنایی و عطار و بوفور از آن بحث شده است. اما نکته قابل توجه این است که نوع خیال بندی مولانا از این هفت وادی به هیچ وجه قابل قیاس با شاعران قبل از وی نیست. وی همان طور که شیمل اظهار می دارد با خیال بندی بسیار زیبا این هفت وادی را به عنوان نردبان روحانی برای صعود و پیمودن راه تعالی و رسیدن به حق توصیف می کند. (16)

در خصوص مسئله جبر و اختیار شیمل نیز به پیروی از نظریه نیکلسون معتقد است مولوی به اختیار انسان ایمان دارد و از پذیرفتن حدیث "حف القلم بما هو کائن"¹ به این مفهوم که در سرنوشت بشر هیچ تغییری امکان پذیر نبوده و همه چیز بر لوح محفوظ نوشته شده، به شدت امتناع می ورزد. (17)

تفحص در اشعار مولوی حاکی از آن است که وی سازگار با اعتقادات ما تریدی، ضمن اصرار بر دانستن قدرت مطلق و خلاقه حق، انسان را به سبب اختیار و اکتساب مسئول اعمال خویش میداند و تنها یک نوع

آن که جفا ها با وفا یکسان بود.¹

جبر را می‌پسندد که عبارت از جبر عرفانی است. به این معنا که عارف همه در معشوق محو می‌گردد و تمام اختیار خویش را در اختیار او می‌گجانند.

این جبر، جبر محمود است زیرا به معنی نادیدن خود و فناء اوصاف ناپسند بشری و جایگزین شدن اوصاف معشوق است. (18)

یکی دیگر از تعالیم رفانی مورد توجه مولوی مزمت و نکوهش نفس است. پژوهش‌های شیمیل نشانگر آن است که: مولانا در بسیاری از آثار خود درباره سرزنش نفس داد سخن می‌دهد و نفس را بدون آنکه مقید به صفتی سازد در ارجاع به قوای دانی و فرودین انسان به کار می‌برد و صور خیالی که برای توصیف آن استفاده می‌کند کاملاً متنوع و رنگارنگ است. (19)

توجه به این نکته ضروری است که مبارزه با نفس در اندیشه‌های مولانا آنچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که از آن به جهاد اکبر تعبیر می‌کند. شیمیل در خصوص ایماژ یا خیال‌های شاعرانه به زیبایی هرچه تمام‌تر عرصه سخن را رونقی دیگر بخشیده است. وی عمده‌ترین عناصر خیال مولوی را که به طور کلی از تصویرها و الهامات قرآنی جدا نیست. در ذیل عناوینی چون خیال‌بندی آفتاب، آب، باغ، گل، گیاه و حیوانات، زندگی روزمره و تاریخ تصوف مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است. با ورود به حیطه عناصر خیال اشاره به این نکته ضروری است که به اعتقاد شیمیل:

خواننده اشعار مولانا خصوصاً غزل‌های دیوان او همیشه با نوعی ابهام روبرو است که مولوی به چه سهولت صور خیال و استعارات مأخوذ از همه لحظه‌های زندگی را به کار می‌گیرد و تسلط حیرت‌آور خود بر زبان و همه شیوه‌های معانی و بیان و علم بدیع می‌تواند هرچیزی را به صورت استعاره و ایماژ در آورد. (20)

با توجه به بازتاب گسترده آیات قرآن و احادیث در اشعار مولوی، وی معتقد است: انس و نزدیکی و ارتباط مولانا با کلام خدا در آثار وی به حدی است که می‌توان ادعا کرد خواندن اشعار مولوی برای تفسیر قرآن سودمند است. (2)

مولوی مانند بیشتر شاعران جهان اسلام به ویژه شاعران ایرانی و تحت نفوذ فرهنگ ایرانی هریک از پیامبران مذکور قرآن را نماد شخصیت نمونه‌ای برای طرز رفتار خاصی و به طور کلی رمزی برای طرز تلقی و دید انسان‌ها قرار می‌دهد. (21)

به عنوان نمونه یوسف مظهر زیبایی الهی، موسی مظهر جلال الهی، عیسی نماد شگرف عشق و جان پاک و روح محض و محمد نماد انسان کامل که در نزد مولانا جایگاه ویژه‌ای دارد.

در خصوص عرفان باید اشاره کرد مولوی علی‌رغم توجه به کسانانی چون اویس قرنی، ابراهیم ادهم، جنید بغدادی و بایزید بسطامی به شخصیت حلاج توجه و علاقه بیشتری دارد و در سراسر آثارش جسته و گریخته به وی اشاره می‌کند. بنابراین به نظر شیمیل مولانا به نحوی حلاج را پیشگاه پیشرو خود می‌داند و عینیت یا تشابهش به حلاج بیش از دیگران عارفان تاریخ تصوف است.

در خصوص وحدت وجود شیمیل معتقد است: مولوی به هیچ وجه تحت تاثیر آراء ابن عربی نبوده و به آن جنبه از آراء حکمت الهی در زمینه تصوف که تحت تاثیر ابن عربی گسترش یافت علاقه‌ای نداشت و هرچند در دهه‌های گذشته مستشرقان مولوی را شاعر وحدت وجودی می‌شناختند اما امروزه این نظریه

کمتر پذیرفتنی است. به عقیده او از میان تمام عرفان مولوی تنها کسی است که کاملترین اصول زندگی عرفانی را ارائه می دهد که هرچند با فاصله ای طولانی شاید برای زندگی تمام انسان ها مصداق داشته باشد ولی طریقمولوی طریق ایده آل برای هر معلمی است که می خواهد با شاگردان خود صادق باشد. (22)

این شرق شناس در آثارش مولوی را شاعر امیدوار معرفی می کند که در هیچ حال حتی در اوج یاس و ناامیدی امیدش را از دست نمی دهد. (2)

3- ویلیام سی جیتیک

جیتیک مدت زیادی از زندگی خویش را صرف پژوهش درباره تصوف اسلامی کرده است. از جمله آثار مهم وی در زمینه مولوی شناسی می توان به تصحیح عالمانه کتاب " نقد النصوص " جامی، عوالم الخیال ابن عربی، مسئله اختلاف ادیان، طریق صوفیانه عشق، من و مولانا، تجلی خدا و مقالات متعددی اشاره کرد که حاکی از وسعت دانش وی در زمینه معارف صوفیانه است. از جمله آثار ذکر شده طریق صوفیانه عشق به عنوان دایره المعارفی از شعر و اندیشه مولانا از جمله برترین آثار وی است.

تجزیه و تحلیل ویلیام جیتیک حاکی از آن است که آثار فراوان مولوی تصویری متنوع و رنگارنگ از خدا، جهان و رابطه متقابل این سه واقعیت ارائه می دهد. ولی علی رغم پیچیدگی حیرت آور تصویری که مولانا ترسیم می کند. تمام این بیانات و توضیحات چنان به عطر واحدی آغشته و هماهنگ اند که می توان بلافاصله با کسانی که می گویند تمام آثار مولوی را می توان به یک جمله تقلیل داد، موافقت کرد. همچنین توجه به این نکته ضروری است که خواننده غربی در وهله اول برای آشنایی و درک آثار مولانا با مشکلاتی چند روبرو است. گذشته از اینکه روح شعر در ترجمه از بین می رود، مرتبط بودن دنیای مولوی با قرآن و پیامبر و اولیای اسلام موجب ارجاعات مداومی به آموزه های اسلامی در شعر وی گردیده اما خوشبختانه آزاد اندیشی وی در استفاده از صور خیال برگرفته از منابع مشترک انسانی و جهان شمول بودن پیام مولوی عملاً این مانع را برطرف ساخته است. علاوه بر آن آشنایی با موضوعات محوری و اساسی تعالیم مولوی، کمک شایانی به درک و فهم آراء و عقاید و نکات ژرف عرفانی مولانا می کند. (23)

به اعتقاد جیتیک مولانا تمایز و دوگانگی اساسی بین صورت و معنا قائل است و این دوگانگی وجه نظر اصلی آموزش های مولانا است که آن را قالب تصاویر و نماد های شاعرانه و واژه های فلسفی مورد بحث و بررسی قرار می دهد. (24)

وی در خصوص روابط متقابل روح، عقل و دل خاطر نشان می سازد از آنجایی که مولانا این سه مقوله را به روشنی و به طور مطلق از یکدیگر متمایز نمی کند. شاید بتوان گفت وقتی مولوی از عقل سخن می گوید به طیف وسیعی از واقعیات اشاره دارد که از پایین ترین سطح عقل جزئی تا بالاترین درجه دره عقل کلی را در بر می گیرد. به همین ترتیب وقتی از روح سخن می گوید ممکن است به هریک از سه سطح عللی تر روح (روح انسانی، روح فرشته ای و روح اولیا) یا نفس یا به خدا اشاره کرده باشد و منظور او از دل ممکن است مرکز نمائی آگاهی به معنی وسیع آن باشد و یا دل صاحبدل به عنوان مرکز تجلی خدا و یا هریک از سطوح بشمار بین این دو را در نظر داشته باشد.

شایان ذکر است که یکی از مباحث مهم عرفانی تداخل عقل و عشق است که نقش بسیار مهمی در اغلب نوشته های صوفیه بازی می کند و آثار مولانا نیز از این امر مستثنی نیست. پس از رسیدن انسان به مقام فنا عقل درون وی نیز فنا می شود. در این صورت نه عقلی می ماند که بوسیله آن خدا را شناخت و نه انسانی. از سوی دیگر عشق که سببنا بقای انسان می شود از عقل که به عنوان مانع در راه عشق در نظر گرفته می شود، می گذرد.

چیتیک با دقت و تاملی که در اشعار مولوی کرده است، با اشاره به وج.د تضاد در ساختار بنیادی طبیعت یعنی چهار عنصر (آب، باد، خاک و آتش) ارکان اربعه را به عنوان جهات و گرایش های وجود شناختی بنیادین و اساسی معرفی کرد، که توسط صفات الهی به این جهان بخشیده شده اند. (25)

وی مبحث تکامل انسان از دید مولوی را با عنوان صعود و نزول روح مطرح می کند. به این صورت مه وقتی انسان پا در راه طریقت می نهد به تدریج این توانایی را پیدا می کند که روح خود را از محدودیت های نفس آزاد کرده و به کسب آن دانش و شعور و زیبایی و فضایل بپردازد که مختص حالت انسان است. به همین دلیل از سطوح روح انسانی و روح فرشته ای در آثار مولانا با نماد صعود از نردبان آسمان نشان داده شده است. (26)

از دید این مستشرق بزرگ بخش زیادی از تعلیمات مولانا به ماهیت پیامبران و به خصوص اولیا به ضرورت اقتدا به انسان اختصاص دارد. بر این اساس وحی فرستاده شده از سوی خدا پیامبران هم حاوی صورت است و هم حاوی معنی. کتاب آسمانی، تعالیم دینی و تمام اعمال عبادی که پیامبر عرضه می دارد صورت است و معنا عبارت از محتوای درونی روحانی این صورت بیرونی است. اولیا صورت جدیدی دریافت نمی دارند و در امور صوری از پیامبر متابعت می نمایند ولی از معنای باطنی وحی آگاهی کامل پیدا می کنند و به نوعی وحی خود را دریافت می دارند. مولوی به همه پیامبران اشاره و تاکید دارد اما طبیعتاً پیامبر اعلی در نظر وی حضرت محمد (ص) است. (27)

موضوع دیگری که توجه چیتیک را در آثار مولانا به خود جلب کرده است بحث وجود و عدم است. اینکه وجود ما بکلی از وجود خداد مشتق شده است و ما وجودی از خود نداریم بلکه شعاع و پرتویی از نور هستی را دریافت داشته ایم که بالاخره به منبع خود باز خواهد گشت و انسانی که در جستجوی وجود است باید آن را در عدم خود بیابد. نتیجه ای که چیتیک ارائه می کند مبتنی بر این است که اگر وجود را به معنای جهان بگیریم عدم وضعیت چیزها در نزد خدا خواهد بود. عدم کارگاه خداست که در آن به موجودات هستی می بخشد و طبیعتاً انسانی که طالب هستی است باید آن را نزد خدا جستجو کند. (28)

از دید چیتیک مولوی چون بسیاری از صوفیان بیان روشن اصل بنیادین فنا را کلمه شهادت مشاهده می کند. قسم اول دال بر نفی جهان و قسم دوم اثبات وجود خداست. بنابراین شهادت یعنی هرآنچه به صورت غیر خدا به چشم می آید چه در جهان خارج و چه در درون ما به خودی خود عدم است.

از سوی دیگر به این معنا است که هر آنچه موجود است خدا است. زیرا واقعیتی غیر از خداد وجود ندارد.

یکی از مباحث مهم عرفان فقر است. چیتیک تصریح می کند نوع استفاده مولانا از فقر به گونه ای است که نشان می دهد او آن را معادل فنا و نیستی می داند و فقیر کسی است که چیزی از خود ندارد. چرا که

به کلی از خودی خود خالی است. اما در عین حال غنی ترین افراد است زیرا با خالی شدن از خود در ذرات حق بقا پیدا می کند.

از موضوعات مهم دیگری که وی در آثار مولانا مورد بررسی قرار می دهد عشق است. وی معتقد است: به آسانی می توان نشان داد که مضمون مرکزی همه آثار مولوی عشق است. از آنجایی که عشق با ابعاد تجربی تصوف مرتبط است برای درک عشق می بایست آن را تجربه کرد. هرچند که عشق را نمی توان با کلمات توصیف کرد. خدا منبع عشق است با وجودی که این صفت همه واقعیت های او را بیان نمی کند و از سوی دیگر عشق نیست و رای عشق است که هر دو نقطه نظر در اشعار مولانا به چشم می آید.

انا الحق یا همان وصل عاشقانه میان خالق و مخلوق یکی از مسائلی است که توجه چیتیک را به خود مشغول کرده است. وی اذعان می کند مطابق تعالیم مولانا پس از نفس انسان حقیقتاً محو و فنا شده. او می تواند از من سخن بگوید ولی حتی در این زمان او از خود سخن نمی گوید. زیرا صفات حق جایگزین صفات او شده است. دقیقاً در این مرحله از بقا در خدا انسان حامل پیام است و خلیفه خداد روی زمین و تجلی کامل و آگاهانه هستی او می گردد.

چیتیک بر این باور است که شاعران صوفی به هنگام وصف مقالات و حالات بیشمار روحانی عاشق دامنه وسیعی از نمادها و تصاویر را به کار می گیرند. مولانا نیز با بکارگیری تصاویری که دارای دلالت خاص فنی هستند. یک بنیاد وجود شناختی روشن برای شعر خود ارائه می دهد که از عالم خیال به سوی او می آید و عالم خیال را به عنوان یک اصطلاح صوفیانه در معدودی قطعات آثار خود چه به صورت ضمنی و چه صراحتاً مورد بحث قرار می دهد.

تحقیقات و بررسی های چیتیک نشان می دهد تمام مضامین غزل های عاشقانه از قبیل شراب، ساغر، ساقی، خرابات، حریفان و ... دارد. در شعر عارفانه و صوفیانه مفاهیمی کاملاً متفاوت عرضه می کنند. چنانچه از اشعار مولانا بر می آید. منظور از شراب عشقی است که حجاب بین انسان و خدا را می برد و وصال به بار می آورد. ساغر به جسم و روح یا وجود عاشق اشاره دارد. (29)

مسئله مهم دیگری که چیتیک به آن می پردازد مقوله غیرت است. به نظر وی غیرت بدین معنا است که خدا بیم دارد دیگران حق او را در زمینه الوهیت غصب کنند. اما مولانا از دو نقطه نظر اصلی در مورد غیرت سخن می گوید.

1. بدین معنی که او دیگران را به علت بیم از آنکه حق او را به عنوان الوهیت غصب کرده اند حذف می کند.

2. خدا حجاب پرده ای بر چشمان مخلوقات خود افکنده است زیرا شایستگی دیدن او را ندارند. (30)

وی در مورد تاثیر پذیری مولوی از ابن عربی معتقد است با وجودی که مولوی و ابن عربی بارها بر این امر که منبع تعالیم آنها غیر بشری است. تاکید کرده اند شاید بتوان تصدیق کرد که در سطح درونی، پیوند های عمیقی میان مولوی و ابن عربی وجود دارد. زیرا هر دو در حال و هوای وحدت وجود به معنای کلی توحید می زیسته اند. اما قطع نظر از هر مقدار وجه مشترک اختلافات شدیدی در دیدگاه های آنها به چشم می خورد.

4- فرانکلین دی لوئیس

مستشرق معاصر آمریکایی در اثر بسیار عالمانه خود با عنوان "مولوی دیروز و امروز، شرق و غرب" کوشیده است خلاصه ای از وضعیت فعلی مولوی شناسی در شرق و غرب و نیز اطلاعات ارزنده ای در حوزه کتابشناسی ترجمه ها کتاب های تالیف شده و بررسی تاریخی زندگی و تأثیرات و تعالیم مولوی ارائه نماید. لوئیس هدف مولوی را بیان تعالیم و اندیشه های والای عرفانی در قالب گفتار های پراکنده از طریق قصص و حکایات و عمدتاً کلام منظوم می داند. همچنین الگوی مولوی در ساختار حکایات، عطار و سنایی است. اما در عین حال به طور نا خود آگاه از سبک ادبی قرآن نیز پیروی می کند. حتی می توان مثنوی مولوی را نوعی تفسیر از قرآن دانست که در پیام های معنوی قرآن در موضوعات مختلفی چون الهیات، شرع، تصوف منعکس شده است.

به اعتقاد دی لوئیس مولوی در پی آن نیست تا نکات عمیق عرفانی را به صورت خشک و کسالت بار به مردم انتقال دهد. به همین منظور افکار و عقاید خود را در قالب حکایات سرگرم کننده و آموزنده بیان می کند تا از این طریق با طیف گسترده ای از مخاطبان ارتباط برقرار می کند. بر این اساس می توان گفت تعالیم مولوی دقیقاً متناسب با ادراک و فهم مخاطبان وی است. (31)

او تصریح می کند برای درک صحیح تعالیم مولوی علاوه بر اینکه باید مخاطبان و شکل تأثیر گذاریشان در طرز بیان مولوی و عقاید و افکار وی را مد نظر داشت، بلکه مطابقت داشتن تعالیم وی با منابع و مآخذ او امری ضروری است. زیرا از این طریق می توان پی برد که کدام اندیشه را به عاریت گرفته، کدام را از ترکیب آرا بدست آورده و کدام یک از خود اوست. (32)

از تعالیم اساسی مولوی که لوئیس به بررسی آن می پردازد مقوله عجز و ناتوانی بشری در مقابل روح و جان در حل مسائل مهم هستی و رسیدن به تکامل و حقایق معنوی است.

5- ادوارد براون

ادوارد براون شرق شناس انگلیسی پس از سفر به ایران در اواخر قرن نوزدهم متوجه شد عمده مسائل دینی و روحانی در ایران مربوط به مسائل عرفانی است و ضمن تحقیقات خود دریافت دو شخصیت بیش از سایرین در این محافل ذی نفوذ هستند "مولانا و محی الدین عربی" بنابراین به تمام شاگردان خود توصیه کرد در مورد این دو فرد تحقیقاتی انجام دهند. یکی از بهترین این تحقیقات مربوط به نیکلسون است که قبل تر در مورد آن صحبت شد. (3)

6- لئوئارد لویژن

بررسی مفهوم عرفان را در اشعار مولانا مورد توجه قرار داده است (4)

فریتس مایر، هلموت ریتز و هانری کربن نیز از دیگر مستشرقینی هستند که تحقیقاتی در مورد مولانا انجام داده اند.

7- ژان کریستوف پورگل

ایران‌شناس و اسلام‌شناس آلمانی که در حیطه عرفان و تصوّف اسلامی دارای تحقیقات مفصّل و قابل توجه است «وی در کتاب خود با عنوان نور و رقص پس از اشاره به زندگی و آثار مولوی به ترجمه منظوم آلمانی 105 غزل از دیوان شمس و 33 رباعی از رباعیات این عارف نامی پرداخته است.» (33) چنانچه از محتوای کتاب پیداست شرح و تفسیر محققانه و مقالات فاضلانه بورگل درباره هنر شاعری مولوی بیانگر علاقه عمیق وی به مولوی و آثارش می‌باشد.

بورگل در این کتاب پس از متذکر شدن طریقه افلاطونی جدید در تصوّف، خاطر نشان می‌سازد تأثیر مذکور در آثار مولانا - این نابغه مشرق زمین - قدم به قدم معلوم و مشهود است. (34)

یکی دیگر از موضوعات مهمی که بورگل درباره آن بحث می‌کند، مسئله ساختارهای زبانی آثار مولانا است. وی معتقد است در رویارویی با آثار مولانا پیوند صورت و معنا مهمترین مسئله‌ایست که اهمیّت اساسی دارد و بنابراین برای درک اشعار وی به جای بسنده نمودن به حجاب لفظی معنای شعر باید به داخل این حجاب نفوذ کرد.

که زلفها ز جمال بتان حجاب کند (35) برای مغز سخن قشر حرف را بشکاف

دیدگاه وی در خصوص قدرت زبان‌آوری مولوی بر این است که قدرت زبان شعری این شاعر بزرگ به صورتهای گوناگون جلوه‌گر می‌شود پیش از همه، مسئله شمول حیرت‌انگیز شعر اوست. شعر مولوی دارای بیانی هنرمندانه است. به این مفهوم که وی هرگز زبان خود را در حدّ نمایش صنعتگرانه صرف، تنزل نمی‌دهد بلکه کاربرد آرایشهای بلاغی در شعر او با همه مهارت و زدودگی که دارد، همواره خودجوش و طبیعی به نظر می‌رسد. (36)

8- آرثر جان آربری

خاورشناس برجسته انگلیسی و شاگرد نیکلسون که با عرفان اسلامی کاملاً آشنا بود.

وی به عنوان مترجم قرآن و آثار متعدد فارسی و عربی و مصحح نسخ خطی، مقدّمات متعددی بر تصوّف و ادبیات خاورمیانه و در تاریخچه مستشرقان بریتانیایی نگاشت. با توجه به جامعیت آثار نیکلسون درباره مولانا، آربری کوشید زمینه‌های جدیدی برای مطالعه بیابد. وی با ترجمه‌های عالمانه خویش سهم عمده‌ای در افزایش درک و فهم و اندیشه مولانا در مغرب زمین ایفا کرد. از جمله آثار او می‌توان به ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه رباعیات جلال‌الدین رومی، گفتارهای رومی (شامل فیه‌مافیه)، قصص مثنوی یا دویست قصه، ابعاد تمدن اسلامی در آینه متون شرقی و اشعار عرفانی مولانا در دو جلد اشاره کرد. شایان ذکر است اشعار عرفانی شامل ترجمه لفظ به لفظ چهارصد غزل مولانا به نثر خطی است که نشانگر سهم عظیم آربری در اشاعه اندیشه و شعر مولانا در مغرب زمین می‌باشد. وی درصدد بود شرح کاملی از زندگی و آثار و تعالیم مولانا از جمله تحلیل مفصل مضامین، الگوها و آموزه‌های مثنوی را به چاپ برساند که متأسفانه عمرش به این مهم کفاف نکرد. (37)

آربری علاوه بر برخورداری از صلاحیت‌های فراوان در لغت‌شناسی در زبانهای فارسی و عربی مایل بود شور و علاقه‌اش به شعر فارسی را به طیف وسیع‌تری از مخاطبان منتقل کند؛ به همین منظور استعداد و توانایی خود را در کار ترجمه به کار بست. این محقق در ترجمه‌های خود از اشعار مولوی سعی نداشت مثل یک شاعر، اشعار وی را ترجمه کند بلکه تلاش می‌کرد، شعر را مانند پژوهنده‌ای وفادار به وزن و قافیه متن اصلی برگرداند. (38)

به طور کلی آربری تأثیر ماندگاری بر نثر کنونی مترجمان غربی داشته است؛ زیرا هم مترجمان آشنا با زبان فارسی و هم مترجمان بیگانه با آن، حداقل به صورت محدود برای درک معنای شعر مولانا به ترجمه‌های دقیق و لفظ به لفظ غزلیات دیوان شمس او اتکا می‌کنند. (39)

به اعتقاد وی یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای سبک سخن‌سرایی مولوی نه تنها در روایت‌های سهل‌الوصول بلکه در سراسر اشعار و مقاله‌های منثور او، بهرمجویی از الفاظ و ساختارهای دستوری زبان عامه است. (40) از دید وی مولوی در شرح و بیان آنچه در درونش آشیانه داشته و جانش از آن سرشار بوده از موهبت قصه‌پردازی بهره گرفته و مسائل پیچیده را به شیوه‌ای بیان کرده که پیش از او نزد نویسندگان و اساتید صوفیه و اکثر مفسران اسلامی چه در پهنه شعر و فصاحت و چه در اخلاق و تاریخ معمول بوده است. ولی تفاوت در این است که او فطرتاً روایتگر نوادر است و در تعبیر خود صراحتی دارد که در دیگر صوفیان یافت نمی‌شود. (41)

به عبارت واضحتر مولوی علیرغم فقر مضمونی و محدودیت موضوعی به ابتکار رشته‌ای گسترده از موضوعها و تصاویر تازه دست یافت. هرچند پیش از وی سنایی و عطار متاعهای موجود صوفیان نظیر توکل، تقوا، زهد، اشتیاق و... را به بازار عرضه کرده بودند؛ اما مولانا سماع و چرخ‌زنی و پایکوبی با نوای نی را ابداع کرد و همراه آن عالمی احساس، اندیشه و زبان درهم تنیده با وزنی تازه و نشاط بخش به همراه صور خیال بدیع پدید آورد. (42)

به اعتقاد آربری روش مولانا در سرودن مثنوی با روش سایر شعرای مثنوی‌سرا متفاوت است؛ زیرا وی بدون مقدمه و تمهید طولانی از آغاز به موضوع مورد نظر خود می‌پردازد؛ به این ترتیب که نخست مثلی می‌آورد که خود موضوع را دربر دارد و صحنه اصلی را نشان می‌دهد. سپس وارد مسائل ژرف عرفانی می‌شود. حتی در مثنوی مولوی هر بیت به تنهایی دارای یک مفهوم عمیق عرفانی است. (43)

9- هاجر پورگنگال

دیپلمات و خاورشناس اتریشی که کار چاپ نشریه مطالعات شرقی را آغاز نمود و سپس به شرح و ترجمه 70 قطعه شعر از مثنوی و دیوان شمس پرداخت. وی با تجزیه تحلیل‌ها و ترجمه‌هایش قدرت عمیق اشعار غنایی مولانا را به نمایش گذاشت. او معتقد است:

مولوی سوار بر بال معنویت توانست تا بالاتر از زمان و مکان و به ساحت ماقبل ابدیت اوج بگیرد. مولوی بزرگترین شاعر عارف مسلک شرق و پیشگوی صوفیان و مثنوی او راهنمای جمیع صوفیان است. (44)

شاعر پر قریحه و خاورشناس آلمانی که بدون زندگی در شرق به زبانهای شرقی تسلط تمام داشت. وی با به کار بردن قریحه شاعری خود به روشی که تجانس و سازگاری بیشتری با مشرب مولانا داشت، به ترجمه منظوم و جاویدان 44 غزل مولانا پرداخت. (45)

11- اندوارد هنری ویلیامز

مستشرق انگلیسی که به شعر عرفانی ادب فارسی احاطه تمام داشت. وی به درستی دریافته بود که عرفان مولوی برپایه تجربه و تجربه‌گرایی است. این محقق انگلیسی بیشتر داستانهای مثنوی را ترجمه و شرح نموده و در اختیار خوانندگان قرار داده است. وی اشعار منتخب را به زبان نثر خطگذاری شده و مطابق ادبیات اصلی شعر ترجمه کرده و در بینابین آن مطالبی از باب توضیح آورده که مفید و در خور توجه است. (46)

12- هلموت ریتر

محقق آلمانی با بررسی جامعی که در مثنوی تصحیح نیکلسون انجام داد، کمک بزرگی به فهم اشعار مولوی نمود. مقالات مختلف وی درباره نسخ خطی آثار مولانا و پیروان او و رقص درویشان مولویه و نیز نقدهایش بر ویراست نیکلسون از مثنوی در تجزیه و تحلیل مولوی و آثارش بسیار ارزشمند است. (47) حتی نقدهای وی موجب شد نیکلسون آراء و نظریات او را در کار خود ملحوظ دارد.

13- الکساندر پروتانی

محقق سرشناس ایتالیایی و مسلط به چند زبان که جنبه‌های مختلف اشعار مولانا خصوصا مضامین دینی - فلسفی آن را بررسی نموده و بخشی از کتاب خود پیرامون سیر تفکر دینی در ایران را به بررسی عرفان مولانا اختصاص داده است. همچنین خلاصه‌ای از مباحث ذکر شده درباره اندیشه مولانا را در قالب سلسله مقالاتی برای دانشنامه اسلام (مدخل جلال الدین رومی) تهیه نموده است. (48)

14- گستاندین پروت

فیلسوف یهودی که توجه خود را به سیمای دیگر از مولوی که خاور شناسان کمتر به آن پرداخته‌اند، معطوف کرده است. وی در نظریه خود، مولوی را رهبر مطلوب کسانی می‌داند که نیاز به راهنمایی روحانی دارند. پروت با اطمینان کامل به عقیده خود در لزوم وجود رهبری روحانی برای استكمال انسان، آنچه را که بدان نیاز داشت در تصوف و خصوصا تعالیم و افکار مولانا یافت. (49)

همچنین مستشرقان دیگری چون هانس هانریش شدر، گوستاو ریشر، موریس بارس، جیمز ردهاوس، مارتین بوبر و ... که هر کدام به نوعی با تحقیقات خود نقشی عمده در شناساندن مولانا به جهان غرب ایفا کرده‌اند.

نتیجه مقاله حاضر به روشنی بیان می‌دارد که اکنون مولوی و جریانهای فکری و معنوی وی در سراسر شرق و غرب جاذبه مخصوص دارد و دامنه نفوذ کلامش پهنای جهان را در نور دیده است. در این

راستا مستشرقان به دلیل غنی بودن از فرهنگ و تمدن و تاریخ مشرق زمین سهم بسزایی در روشنگری افکار عمومی و متجلی شدن نفوذ روحانی مولوی در طول قرن‌ها داشته و دارند.

در نهایت می‌توان گفت تأمل در دیدگاه مستشرقان بررسی شده در مقاله حاضر نشانگر آن است که عقیده آنان در باب آراء و افکار و تعالیمی چون عشق، جبر و اختیار، تکامل انسان، وحدت وجود، وجود و عدم، فنا و بقا غالباً یکسان و مشابه بوده حتی برداشتها و نوع نگرش آنان به مولوی در بسیاری موارد دارای سنخیت انکار ناپذیری است. در نتیجه تلاشهای آنان، مولوی نه تنها در نظام اندیشه متافیزیک غرب تأثیرگذار و کلامش در ذهن بسیاری از پیشگامان حوزه مطالعه تطبیقی ادیان نافذ بود بلکه اینک به جزء لاینفک اعتقادات و سلوک مذهبی اغلب مردم غرب تبدیل شده است. بنابراین همسو با گرایش به معنویت در عصر حاضر، مستشرقان با تحقیقات و تألیفات همه جانبه و با نگاه جدیدتر به آثار مولوی - این عارف جهانی - راه را برای تحقیقات هر چه بیشتر در این خصوص هموار کرده‌اند. از این رو طبیعی است که مولوی و مولوی پژوهی روز به روز جایگاه والای خود را در مغرب زمین مستحکم نموده و حتی به یک صنعت پر رونق تبدیل شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. آزاد، اسدالله، «خاورشناسان»، ص 166.
2. اصلان پور، نازیلا، بررسی دیدگاه تنی چند از مستشرقین در خصوص آرا و افکار مولانا
3. رادمهر، فرید الدین، تصوف و ساختارشکنی،
4. واعظی، بتول و همکاران، طبقه بندی و تحلیل ساختاری و موضوعی ارای آنه ماری شیمل و ویلیام چیتیک در ترسیم چهره مولانا
5. تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ص 98.
6. نیکلسون، رینولد، «مثنوی جلال الدین رومی: قرآن ایران و مصنف آن»، ص 229.
7. تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ص 97-103.
8. همان، ص 127-128.
10. ادبیات کلاسیک فارسی، ص 240.
11. اخگری، محمد، «ماهتاب غرب، نگاهی به زندگی و آثار شیمل» ص 11.
12. من بادم و تو آتش، ص 193.
13. شکوه شمس، ص 327.
14. من بادم و تو آتش، ص 89.
15. همان، ص 174.

16. برای اطلاعات بیشتر رک. شکوه شمس، ص 403.
17. شکوه شمس، ص 363.
18. مشیدی، جلیل، «مولوی اشعری یا ماتریدی»، ص 373-374.
19. من بادم و تو آتش، ص 117.
20. شمیم، آنه ماری، «مولانا و استعاره عشق» ص 71.
21. من بادم و تو آتش، ص 128.
22. میراث مولوی، ص 67.
23. طریق صوفیانه عشق، ص 17-18.
24. همان، ص 28-29.
25. طریق صوفیانه عشق، ص 62.
26. طریق صوفیانه عشق، ص 87-88.
27. طریق صوفیانه عشق، ص 133-134.
28. همان، ص 189-191.
29. همان، ص 338-344.
30. همان، ص 330-331.
31. همان، ص 512.
32. مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص 506-511.
33. جمالزاده، محمد علی، «جلال الدین رومی: روشنائی و رقص»، ص 123.
34. همان، ص 127.
35. میراث مولوی، ص 104-106.

36. همان، ص 109-111.
37. مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص 701-704.
38. همان، ص 769.
39. همان، ص 704.
40. ادبیات کلاسیک فارسی، ص 239.
41. آبروی، جان آرتور، «مولانا جلال الدین رومی، شاعر والای بشریت»، ص 237.
42. ادبیات کلاسیک فارسی، ص 234.
43. آبروی، جان آرتور، «مولانا جلال الدین رومی، شاعر والای بشریت»، ص 337.
44. مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص 750.
45. شکوه شمس، ص 541.
46. مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص 760.
47. شکوه شمس، ص 546.
48. مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص 718.
49. شکوه شمس، ص 548.

منابع

1. آبروی، جان آرتور، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
2. _____، مولانا جلال الدین رومی، شاعر والای بشریت، ترجمه محمد باقر معین الغربایی، ماهنامه آموزش و پرورش، ش 6 دوره 43، اسفند 1352، صص 338 - 333
3. آزاد، اسدالله، «خاورشناسان» مشکوة، ش 19 - 18، بهار و تابستان 1367، صص 171-161
4. _____، «شرح احوال و آثار رینولد نیکلسن» ش 20، پائیز 1367، صص 133-119.

5. اخگری، محمد، «ماهتاب غرب، نگاهی به زندگی و آثار شیمل» عرفان پلی میان فرهنگها ج 2، مجموعه مقالات بزرگداشت آنه ماری شیمل، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران 1383، صص 9-15.
6. جمال زاده، محمدعلی، «جلال الدین رومی: روشنایی و رقص» راهنمای کتاب، جلد 18، ش 3-1، 1354 صص 129-123.
7. چیتیک، ویلیام سی، عوالم خیال ابن عربی، ترجمه قاسم کاکایی، انتشارات هرمس، چاپ اول 1384.
8. _____، طریق صوفیانه عشق، ترجمه مهدی سررشته‌داری، انتشارات مهر اندیش، تهران 1383.
9. خواجه زاده، محمد حسین، «شعر شرق و امکان ترجمه آن» عرفان پلی میان فرهنگها ج 2، مجموعه مقالات بزرگداشت آنه ماری شیمل، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران 1383، صص 479-493.
10. سلماسی‌زاده، جواد، «مثنوی مولوی و نیکلسن» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش 22، 1349، صص 208 - 215.
11. شیمل، آنه ماری، «تأثیر مولانا جلال الدین بلخی در ادبیات شرق و غرب» ادب، سال 14، ش 4-3، 1345 صص 1-16.
12. _____، شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم 1370.
13. _____، من بادم و تو آتش، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات طوس، تهران 1380.
14. _____، «مولانا و استعاره عشق» ترجمه حسن لاهوتی، کیهان اندیشه، ش 30، تیر 1369، صص 63-94.
15. _____، «همیشه می‌خواستم شرق‌شناس باشم» ادبستان، ش 48، آذر 1372، صص 14-18.
16. شیمل، آنه ماری، چیتیک، ویلیام سی و دیگران، ترجمه مریم مشرف، انتشارات سخن، تهران 1386.
17. فروزانفر، بدیع الزمان، مجموعه مقالات فرزوانفر، به کوشش عنایت الله مجیدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران 1382.
18. لوئیس، فرانکلین دی، مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ترجمه فرهاد فرهمند فر، انتشارات ثالث، تهران 1383.
19. واعظ، بتول، موسایی باغستانی، معصومه، سادات هجرتی، فرزانه. طبقه‌بندی و تحلیل ساختاری و موضوعی آرای آنه‌ماری شیمل و ویلیام چیتیک در ترسیم چهره مولانا. مطالعات عرفانی، 1398؛
doi: 10.22052/1.29.305.305-332 (1):15

